



داستان‌های نیمه تمام...

تصویرگر: حدیثه قربان

جاروبرقی شکمو

یک جاروبرقی شکمو بود که دوست داشت آشغال‌ها را بخورد و همه جا را تمیز کند. یک روز صبح وقتی از خواب بیدار شد یادش افتاد که جمعه است. جاروبرقی شکمو جمعه‌ها را خیلی دوست داشت. روز پاکیزگی و نظافت بود؛ اما هر چه صبر کرد خبری نشد. جاروبرقی شکمو با خودش گفت: «باید خودم دست به کار بشوم.»

سیمش را به پریز وصل کرد و شروع کرد به خوردن. وقتی کارش تمام شد خانم رسیده و گفت: «به به، کی این جا را این قدر تمیز و پاکیزه کرده؟»

جاروبرقی تندتند با چرخ‌های کوچکش جلو آمد و گفت: «من این کار را کردم.»

خانم خانه خوش حال شد و برای تشویق به جاروبرقی شکمو یک جایزه داد. حدس بزنید جایزه‌اش چه بود؟ بله، خانم خانه به او اجازه داد برای تمیز کردن محل به آقای رفتگر کمک کند.

○ هستی اسلامی (کلاس سوم از سپاهان شهر اصفهان)



ایلیا خلیلی (۹ ساله از ساری)



ارشان حبیبی (۹ ساله از ماسال)



امیر حسین بخت آزاد (۹ ساله از کرج)



بردیا کمال زاده (۹ ساله از کرج)

مهمانی کفش کتانی

توی جاکفشی پر از سر و صدا بود. کفش‌ها آماده بودند تا به مهمانی کفش کتانی بروند. کمی دیر شده بود. یک دفعه در باز شد و چند تا کفش با عجله بیرون دویدند. چند تا از لنگه کفش‌ها توی جاکفشی جا مانده بودند؛ اما در جاکفشی بسته شده بود. لنگه کفش‌هایی که بیرون مانده بودند، با کمک هم در جاکفشی را باز کردند. لنگه کفش‌ها تند دویدند بیرون و تمام راه را تند رفتند که دیر به مهمانی نرسند. آقا و خانم کفش کتانی منتظر آن‌ها بودند. در را باز کردند و مهمانی شروع شد.

○ محمدصادق چگنی (کلاس سوم از خرم‌آباد)



ماه گرد مهربان

شب شده بود. یک شب خیلی خیلی تاریک. حیوان‌ها دنبال ماه گرد مهربان می‌گشتند. تا همین چند لحظه پیش در آسمان بود. آهوها پشت درخت‌ها را گشتند و پرنده‌ها کوه‌ها را گشتند؛ ولی ماه را پیدا نکردند. خرس کوچولو فریاد زد: «نگاه کنید آن ابر سیاه، ماه را خورده است.» همه‌ی حیوان‌ها ترسیدند؛ ولی جغد دانا گفت: «ناراحت نباشید. ابر، ماه را نخورده. فقط جلوی آن را گرفته است. اگر باد تند بیاید ابر سیاه را می‌برد.» همه‌ی حیوان‌ها باد را صدا زدند. باد تند وزید و ابر سیاه به کناری رفت و ماه گرد مهربان دوباره پیدا شد. همه‌ی حیوان‌ها شاد شدند.

○ ماهان عرفانی (کلاس دوم از مشهد)



ماهان عرفانی (۹ ساله از مشهد)



ثنا بهاری خسرقی (۹ ساله از آذربایجان شرقی)



تیام نصر (۹ ساله از اصفهان)

علیرضا چراغعلی خانی (۸ ساله از کرج)